

## آموزش‌های نظری در عصر صفوی

\* عطاءالله حسینی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

تغییر، از ضرورت‌های حیات بشری، و تعلیم و تربیت تنها وسیله نیل به آن است. تحول و تغییر از شاخصه‌های جامعه ایران عصر صفوی بود. این که دولتمردان آن عصر برای نیل به مقاصد سیاسی، مذهبی و اقتصادی، جامعه را از طریق چه مؤسسات و با چه آموزش‌هایی جهت‌دهی و مدیریت می‌کردند، پرسشی درخور توجه است. دستاورد این تحقیق با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی، این است که پادشاهان صفوی در بعد آموزش‌های نظری از کلیه مؤسسات سنتی و جدید، اعم از مساجد، خانقاه‌ها، مدارس، قهوه‌خانه‌ها و غیره با محتوایی متناسب با جهت‌گیری جدید مذهبی استفاده می‌کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: صفویه، آموزش‌های نظری، مسجد، مکتب، مدرسه.

### Theoretical Education in Safavids' Era

Attaollah Hassani, Ph.D.

Associate Professor, Department of History

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

#### Abstract

Change is one of the vital requirements of man and education is the only means by which the change will be achieved. Evolution and change is a characteristic of Iran's society during the period of the Safavids. It is of importance to ask how the statesmen of the Safavid period orient their people to reach their goals in politics, religion, as well as economics. The result of this research shows that the Safavid kings took advantage of all traditional and modern institutions such as mosques, monasteries, schools, tea-houses, and the like to reach their goals. This research has been carried out by the use of historical methods.

Keywords: Safavids, Schools, theoretical education.

\* دکترای تاریخ از دانشگاه آزاد اسلامی، دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

انسان موجودی است نیازمند و بقای او در گرو تأمین نیازهاست. چون نیاز برای انسان امری ذاتی است، با برآورده شدن هر نیاز، نیاز جدیدی جایگزین می‌شود و تا بی‌نهایت این فرایند ادامه دارد. برآورده کردن نیازهای انسان به وسیله خود او یا معاونان طبیعی‌اش از قبیل «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» صورت می‌گیرد. خود انسان برای تأمین هر نیازی به علم و دانش مخصوص آن نیاز محتاج است که به‌طور نظری یا عملی به او آموخته می‌شود. چون نیازی مرتفع شد، نیاز جدیدی پدید می‌آید که مرتفع کردن آن محتاج علم و دانش جدیدی است. هم از این‌روست که حضرت رسول (ص) امر به دانش‌آموزی و دانش پژوهی مادام‌العمر می‌فرماید که در قالب شعر فارسی، از زبان حکیم فردوسی، در مصرع «زگهواره تا گور دانش بجوی» جاودانه شده است.

در زمان صفویه در اثر دگرگونی در اوضاع سیاسی و به‌وجود آمدن فضای جدید مذهبی، علایق مذهبی و نیاز به کسب دانش در هر زمینه افزایش یافت. در نتیجه تأسیس بناهایی از قبیل مساجد و مدارس و ایجاد موقوفات و توجه بیش از پیش به بقعه‌ها و مزارات فزونی گرفت<sup>1</sup> (الاصفهانی 1340: 59 - 60) و جهت‌گیری نوینی در امر آموزش و مواد آموزشی و اهداف تربیتی پدید آمد.

سؤال اساسی تحقیق حاضر این است که باتوجه به تغییرات سیاسی و مذهبی و اجتماعی پیش آمده در عصر صفوی، بنابر سیاست حاکم، آموزش‌های نظری چگونه بوده است و نقش‌آفرینان امر آموزش اعم از آموزش دهندگان، آموزش گیرندگان، مواد آموزشی، و فضاهای آموزشی چه صورت‌بندی‌ای داشته‌اند.

در این تحقیق با استفاده از روش تحقیق تاریخی و با رویکردی کیفی، به گزارش و تحلیل و تفسیر داده‌های فراهم آمده از منابع و تحقیقات پرداخته می‌شود.

سیاست، مذهب، و اقتصاد سه عنصر شاخص و جهت دهنده در جامعه عصر صفوی بودند. تبیین این‌که کدام یک از این عناصر در جهت‌گیری و مدیریت جامعه نقش نخست را داشت، به سادگی ممکن نیست. اما تأثیرپذیری کانون‌های آموزشی، چه در صورت و چه در معنی از هر سه عنصر مزبور، باتوجه به شواهد تاریخی، امری محقق است.

1 - «... در شهر اصفهان در این زمان دویست و ده باب مسجد و مدرسه و هشتاد و چهار باب کاروانسرا و یکصد و پنجاه باب حمام هست که به ثبت آمده است و در وقت کمال‌آبادی را به مقام خود ذکر خواهد نمود که چه مقدار بوده و از آن معلوم خواهد شد که چه قدر از آن کاسته و خراب گشته است... در اصفهان چهارصد مسجد جامع بزرگ و یک مسجد قابل ذکر هست و از جمله آن چهارصد مسجد یکی مسجد، جامع عتیق است که مخصوصاً به مسجد جامع موسوم است...»

کانون‌های آموزشی را، نظر به نوع آموزش‌های رایج در آن‌ها، به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: نخست آن‌هایی که به‌طور سنتی به مهارت‌آموزی حرفه‌ها و مشاغل می‌پرداختند و تغییرات حکومتی تأثیر معنی‌داری در عملکرد آموزشی آن‌ها برجای نمی‌گذاشت. دیگر، کانون‌هایی که آموزش‌های نظری را، از هر نوع، برعهده داشتند و با هر تغییر سیاست و تغییر حاکمیتی دچار دگرگونی می‌شدند. تأکید و تمرکز مقاله حاضر بر کانون‌های اخیر است که طی آن به فضاهای آموزشی، آموزش دهندگان، آموزش گیرندگان، مواد آموزشی، و شیوه تدریس و تنبیه توجه می‌شود.

از جمله پر اهمیت‌ترین کانون‌های سنتی آموزش که در عصر صفوی نه تنها دوام آورد، بلکه توسعه بسیاری نیز پیدا کرد، مساجد بود. مسجد نقش فعالی در آموزش و تبلیغ مذهب داشت<sup>2</sup> (گلشنی 1349: 53). گروه بسیاری از مردم کودکان خود را برای سوادآموزی روانه مساجد می‌کردند و خود نیز در ایام جمعه در این مکان‌ها به پای وعظ و اعظان<sup>3</sup> (خوندمیر بی‌تا: 617) و تفسیر مفسران<sup>4</sup> (تاورنیه 1336: 589) می‌نشستند. آموزش در مساجد و مکتب‌ها جنبه ابتدایی و مقدماتی داشت.

طبقات عامه مردم فرزندان‌شان را از طفولیت به مکتب می‌فرستادند (همان: 592) مکتب‌ها از آموزشگاه‌های مستقلی بودند که دولت در اداره آن‌ها نقشی نداشت و «... چه از نظر فنی و تهیه برنامه و چه از نظر بهداشت، عموماً تحت نظر مکتب‌داران و عقاید شخصی و بالاخره انصاف آن‌ها اداره می‌شد...» (بیانی 1319: 17) دانش‌آموزانی که پس از اتمام مکتب قصد ادامه تحصیل داشتند، بی‌فاصله وارد مدرسه می‌شدند. در مدارس که آموزشگاه‌های عالی دوران صفوی محسوب می‌شدند، علوم و ادبیات عالی تدریس می‌شد. در شهرها و شهرستان‌های مهم ایران، مدارس بسیاری وجود داشت که برخی به هزینه دولت و پاره‌ای به وسیله موقوفات افراد خیر اداره می‌شدند. کمپفر می‌نویسد: «... اغلب شهرهای ایران پر است از مدرسه و موقوفه... از نظر شکوه و جلال و طرز ساختمان، مدارس ایرانی سخت بر مدارس عالی ما برتری دارند... با مقیاس ما، مدرسه را می‌توان با جامعه دانشکده ما قیاس کرد...»

2 - التاربوس در سفرنامه خود می‌نویسد: «... به تعداد کوچه‌های هر شهر در ایران می‌توان مسجد یافت و مسجد یا کلیسای مسلمانان هم محل نماز و عبادت است و هم مدرسه».

3 - «... مولانا حسامی واعظ... در ایام جمعه در مسجد جامع دارالسلطنه همراه به موعظه می‌پردازد...».

4 - «... ملایان فقهای قوانین شرعی هستند... و از وجوه موقوفات مسجد مواجب گزافی می‌گیرند. برای این که روزهای جمعه به آن‌جا آمده قرآن بخوانند و برای مردم تفسیر نمایند...».

(کمپفر 1350: 140). از دیگر مراکز آموزشی در این دوره، منازل بعض استادان بود. «... در بسیاری از شهرها اشخاصی بودند که به تدریس علوم مختلفه می‌پرداختند و این‌ها کسانی بودند که از دربار یا کارهای دولتی کناره‌گیری اختیار کرده، برای سرگرمی و گذرانیدن اوقات، مجالس درسی تشکیل می‌دادند و بیشتر اوقات اتفاق می‌افتاد که هزینه تحصیلی و حتی خوراک و لباس دانشجویان را مجاناً می‌دادند و گاهی نیز ماهیانه پولی به عنوان کمک هزینه به ایشان می‌پرداختند. این قبیل اشخاص را چون بیشتر از ثروتمندان و بزرگان کشور بودند متهم می‌کردند به این‌که بدین‌وسیله می‌خواهند تحصیل نام و نشان کرده و یا حیثیت از دست رفته را به وسیله تبلیغ دانشجویان باز آورده و جلب انظار را مجدداً بنمایند (بیانی 1319: 20؛ تاورنیه 1336: 590).

در زمان شاه طهماسب کانون‌هایی تأسیس گردید که در آن‌ها علاوه بر نگهداری اطفال بی‌سرپرست، به امور آموزشی آنان نیز توجه می‌شد<sup>5</sup> (ترکمان 1350: 123).

دربار صفوی نیز آموزشگاه‌های خاص خود داشت «... که تحت ریاست عالی و زیر نظر مستقیم شاه توسط معلمین و مربیان و لله‌های درباری به تعلیم و تربیت شاهزادگان و فرزندان درباریان و امراء لشکر و اشراف و خوانین می‌پرداختند» (گلشنی 1349: 330) از غلامان نیز «... غلامان ساده کوچک که مادام ملتجی نبودند و ریش نداشتند، لله مخصوص و معلم مخصوص داشتند که ایشان را تربیت می‌نمودند...» ([Minorsky 1980: I.32A [Persian text]).

علاوه بر مراکز آموزشی یاد شده، قهوه‌خانه‌ها، بقعه‌ها و مزارات نیز به اعتباری کانون‌های فرهنگی محسوب می‌شدند و در آن‌جا مردم به طریق استماع بعض علوم را فرا می‌گرفتند. شاردن می‌نویسد: «... در قهوه‌خانه‌ها مردم به صحبت می‌پردازند؛ زیرا در این‌جاها است که خبرهای تازه مطرح می‌گردد و سیاسیون با کمال آزادی و بدون هیچ نگرانی از حکومت انتقاد می‌کنند... به علاوه ملایان یا درویشان و یا شاعران به نوبت قطعات و داستان‌های منظوم و یا منظوری در قهوه‌خانه‌ها قرائت می‌کنند...» (شاردن 1350: 276 - 277) تاورنیه در توصیف بدنه شمالی میدان شاه اصفهان می‌نویسد: «... ایوان آن‌جا را با اطلاق‌هایی چند تقسیم کرده‌اند که رو به میدان هستند و مردم در آن‌جا قهوه و قلیان صرف می‌نمایند... اما شاه عباس که پادشاه عاقلی

5 - «... در بلاد شیعه، به تخصیص مشهد مقدس معلی و سبزوار و استرآباد و قم و کاشان و یزد و تبریز و اردبیل، چهل نفر از ایتمام ذکور و چهل نفر از اناث، ملبوس و مایحتاج تعیین فرموده معلم و معلمه شیعه مذهب پرهیزگار و خدمتکاران صلاحیت شعار قرار داده، تربیت می‌کردند و در هنگام بلوغ هرکدام را با دیگری تزویج داده، غیربالغی در عوض می‌آوردند...».

بود ملتفت شد که این اطلاق‌ها محل اجتماع مردم و مذاکرات دولتی می‌شود و از این فقره بسیار نفرت و کراهت داشت. برای این که از بعضی کنکاش‌ها و فتنه‌جویی‌ها جلوگیری نماید، تدبیری به کار برد و حکم کرد هر روز صبح قبل از آن که کسی داخل آن اطلاق‌ها بشود، یک ملا به هر اطلاق برود و بنشیند و واردین را به گفتن مسأله و تاریخ و شعر مشغول نماید و این رسم هنوز هم معمول است؛ پس از آن که دو سه ساعت به این منوال مردم را مشغول می‌کرد. ملا برمی‌خاست و به حاضرین می‌گفت: حالا دیگر وقت کار است و باید دنبال کار رفت، بفرمایید تشریف ببرید؛ و مردم فوراً اطاعت کرده بیرون می‌رفتند...»<sup>6</sup> (تاورنیه 1336: 390).

طبقات مختلف مردم در روز جمعه و دیگر روزهای هفته برای شنیدن وعظ<sup>7</sup> (خواندمیر بی‌تا: 617) و تفسیر و حدیث<sup>8</sup> (همان: 616) در بقعه‌ها و مزارات تجمع می‌کردند و طلاب نیز از کلاس درس بعضی استادان<sup>9</sup> (رازی، بی‌تا: 441) در این مکان‌ها بهره‌مند می‌شدند.

مدرّسان، ملاها، فقها، معلّمان مرد و زن، واعظان، خطیبان و شاعران وظیفه‌تعلیم مردم را در عصر صفوی به عهده داشتند؛ برخی در کانون‌های آموزشی و برخی در محل‌های عمومی. مدرّسان که عموماً در مدارس تدریس می‌کردند در صورت تعلق مدرسه به موقوفه‌شاهی، از جانب شاه منصوب<sup>10</sup> (کمپفر 1350: 141) و حقوقی بیش از مدرّسان مدارس عادی دریافت می‌داشتند. کمپفر اگرچه حقوق مدرّسان را «کاملاً مکفی» می‌داند و آرزو می‌کند که «کاش در آلمان نیز به استادان... چنین موهبتی ارزانی می‌شد»<sup>11</sup> (همان) اما بنا بر شاهدهی از کلام حاجی محمدجان قدسی مشهدی، این امر فراگیر نبوده و بعضاً وظیفه‌خواران حقوق مکفی و به موقع دریافت نمی‌کرده‌اند. قدسی می‌گوید:

6 - برای آگاهی از تاریخ قهوه‌خانه در ایران رجوع شود به: (فلسفی 1348: 125 - 241).

7 - «مولانا حسامی واعظ... روزهای چهارشنبه در سر مزار پیرمجرد، خواجه ابوالولید احمد قدس سره خلائق را به نصایح و مواعظ محظوظ و بهره‌ور می‌سازد...».

8 - «سید میرک بوسرمزار مقرب حضرت یاری خواجه عبدالله انصاری در ایام پنجشنبه به نصیحت فرق انام پرداخته ابواب تقریر معانی حدیث و تفسیر می‌گشاید...».

9 - «مولانا محمد مرشدی در الاهیات و اعداد بخشی تمام دارد و در اردستان هفته دو روز به بقعه پیرعلی عراقی هنگامه افاده را گرمی داده بسیاری از طلبه را بهره‌مند می‌گرداند...».

10 - «نصب مدرّس و استاد از طرف شاه با توافق صدر عملی می‌گردد و این در صورتی است که مدرسه از موقوفات شخص شاه باشد...».

11 - «... حقوق مدرّس کاملاً مکفی است و سالانه پرداخته می‌شود. در مدارس که از طرف شاه وقف شده است حقوق مدرّس به یکصد تومان (1700 تالر) بالغ می‌شود. در سایر مدارس این حقوق کمتر و غالباً در حدود پنجاه تومان (850 تالر) است. ولی باید دانست که این حقوق درست در روز مقرر و بدون کم و کاست تأدیه می‌شود...».

مدرسی که نیابد وظیفه تدریس

نمی‌کند به جز از درس مفلسی تکرار

(قهرمان 1375: 111)

معلمین و معلمات چنان که از نوشته اسکندربیک ترکمان بر می‌آید، دانش‌آموزان سنین زیر بلوغ را تعلیم می‌داده‌اند<sup>12</sup> (ترکان 1350: 123) و گاهی نیز در محل‌های عمومی در کنار فقها و ملایان به آموزش می‌پرداخته‌اند<sup>13</sup> (بیات 1338: 75) خطابت در عصر صفوی شغلی رسمی بوده است. خطیب «... در روزهای جمعه در مسجد جامع حاضر می‌شد پیش از آن که نماز جمعه گزارده شود، او شروع به خطبه خواندن می‌نمود، و به غیر از این امر شغل دیگر نداشت؛ و مبلغ هفت تومان تبریزی موجب در وجه او مقرر بود» (میرزافیعا: 124). بعضی فضلا و دانشمندان دوره صفوی از فرستادن فرزندانشان به مکتب و مدرسه پرهیز می‌کردند و خود به تعلیم آنان همت می‌گماشتند<sup>14</sup> (حزین 1334: 109).

فرزندان امرا و بزرگان چنان که قبلاً اشاره شد یا به دربار فرستاده می‌شدند، یا در خانه از معلم سرخانه درس فرا می‌گرفتند<sup>15</sup> (شاردن 1350: 5 - 154). شاهزادگان صفوی به ویژه پس از قتل صفی‌میرزا به دستور پدرش شاه عباس، وضع ناهنجاری داشتند. تاورنیه درباره تربیت شاهزادگان صفوی می‌نویسد: «... تمام اولاد ذکور خانواده سلطنت را در حرمخانه متروک و محبوس نگاه داشته، در کمال جهالت و نادانی بار می‌آورند. دو سه نفر خواجه مأمور تربیت آن‌ها می‌کنند که نوشتن و خواندن به آن‌ها بیاموزند و برای اشتغال آن‌ها را سوار الاغی کرده، در باغ‌های حرمخانه بگردانند و تیر و کمانی مشق کنند؛ زیرا هرگز اسب برای سواری به آن‌ها نمی‌دهند و در تمام این مدت آن‌ها را به مردم نشان نمی‌دهند... (تاورنیه 1336: 498) فرزندان مردم عادی، در مقایسه با شاهزادگان، این خوشبختی را داشتند که پدرهایشان را بیم قیام فرزند نبود. لذا به راحتی از مواهب موجود زندگی بهره می‌گرفتند و به مکتب و مدرسه و هر مکانی که در آن امکان آموختن فنی بود، می‌رفتند.

12 - به پانویس شماره 9 رجوع شود.

13 - «... بسیاری از فقها و ملایان و معلمان هستند که در شهرهای بزرگ قرآن را در محل‌های عمومی به عامه مردم می‌آموزند، و دستمزد قابلی دریافت می‌دارند...».

14 - «آقارضا خلف مجتهد الزمان مولانا محمد گیلانی مشهور به سراب... در خدمت والد خود تحصیل علوم نمود...».

15 - ... تربیت اولاد نجبا به عهده خواجه‌هاست، که حکمران (آتابیک) کودکان به‌شمار می‌رود و اطفال را تحت نظر و مراقبت خود پرورش می‌دهند... و چون ممکن است در مکتب و مدرسه اخلاقتان خراب شود لذا کودکان را هرگز پیش معلم نمی‌فرستند؛ ولی آموزگاران سرخانه می‌آورند...».

شروع به تحصیل در عصر صفوی از سن خاصی نبود. بلکه هر وقت که امکانات رفتن به مکتب و مدرسه فراهم می‌آمد، شخص می‌توانست شروع به آموختن نماید. با وجود این، سن متعارف برای شروع، زیر ده سال بود. شاردن می‌نویسد: «از سن شش سالگی کودک شروع به آموختن می‌نمود...» (شاردن 1350: 224 به نقل از بیانی 1319: 15) تاورنیه بدون ذکر سن معینی می‌نویسد: «... از طفولیت اطفال را به مکتب می‌فرستند...» (تاورنیه 1336: 592 - 593) و شاه عباس دوم پس از رسیدن به سلطنت و خلاصی یافتن از زندان حرمسرا، در سن نه سالگی شروع به خواندن و نوشتن کردن<sup>16</sup> (وحید قزوینی 1329: 25). در حالی که نمونه‌های بسیاری نیز وجود دارد که اشخاصی در سنین بالا<sup>17</sup> (رازی جلد دوم: 417 جلد سوم: 106) و حتی کهولت<sup>18</sup> (صفوی بی‌تا: 590) شروع به سوادآموزی کرده، موفق نیز شده‌اند.

امر تدریس اطفال در مسجد و مکتب احتمالاً به عهدهٔ بیش از یک نفر نبوده است؛ لیکن در مدارس و حوزه‌های دینی، شاگرد با تنوع موادّ درسی و تعدّد استاد مواجه بوده است. لذا به میل خود استاد و درس مورد علاقه را انتخاب و در جلسات درس وی شرکت می‌نموده است. تاورنیه دربارهٔ مدارس و شاگردان ایرانی می‌نویسد: «... معلّم معین و مخصوصی ندارند، هر جا میل داشته باشند می‌توانند درس بخوانند، یا نزد بزرگترین طلاب همان مدرسه یا در خارج...» (تاورنیه 1336: 590).

طلاب مدرسه را امکان سکونت در حجره‌های همان مدرسه فراهم بود (تاورنیه 1336: 590) و اوقاف متعلق به مدرسه تا حدّی هزینهٔ تحصیلی شاگردان را تأمین می‌کرد. کمپفر می‌نویسد: «... طلاب در مدارس زندگی می‌کنند، غذاها در آنجا به صورت عمومی و دسته جمعی صرف نمی‌شود؛ اما به هریک از آنها مبلغی خیلی جزئی برای گذران زندگی پرداخته می‌شود. در مدارس منتسب به شاه این کمک روزانه به یک عباسی یا دو درهم نقره... بالغ می‌گردد. در سایر مدارس به طلاب روزانه یک محمودی یا یک شاهی می‌پردازند که عبارت

16 - «... به تاریخ شهر ربیع‌الآخر سنه 1052 یونت‌ئیل که ملک المنجمین میرزا محمد شفع منجم تعیین نموده بود در دارالسلطنه قزوین شروع در خواندن نمودند و سیادت و فضیلت‌پناه میرمرتمضی اصفهانی... به رتبهٔ معلّمی آن حضرت از اقران امتیاز یافت...» باید توجه داشت که شاه عباس دوم در سال 1043 به دنیا آمد.

17 - «... مولانا ضمیری در کبرسن موفق به خیر خواندن گردیده از طب و ریاضی نصیبی وافر اخذ نمود و پس از آن در شعر گفتن ساعی شده سرآمد گردید...» و نیز: «امیر سید شرف‌الدین علی بعد از ترقی به سن رشد و تمیز، آغاز تحصیل فرموده و در اندک زمانی سرآمد محققان عالم گردید و... منصب تدریس دارالشفای شیراز بدو تفویض گردید...».

18 - «... سید محمد عوامل از سادات ری است و متقی تخلص می‌کند وجه تسمیه او آنک در سن کهولت رساله عوامل نحو را می‌خواند و ظرفاً او را به این اسم مشهور ساخته‌اند...».

است از نصف یا یک ربع عباسی... این کمک خرج را مدرّس از پیش به صورت هفتگی می‌پردازد؛ او خود کلیه بودجه سالانه مدرسه را از متصدی موقوفات دریافت می‌کند» (کمپفر 1350: 142). بعضی مدارس در مقابل پرداخت هزینه تحصیلی به طلبه شروطی داشتند. در یکی از الواح مدرسه شفیعیه چنین آمده است: «... بعد از وضع اخراجات مزبوره به تربیتی که مذکور شده، آنچه باقی‌مانده متولی میانه طلبه ساکنین حجرات و بیوتات جنب مدرسه به شرط آن که طلبه مشغول بطلب... علوم دینی باشند و بی‌کار نباشند فراخور استحقاق و صلاح و تقوی و فضل هر یک قسمت نماید...» (هنر فر 1350: 592) غالب مدارس در تأمین هزینه و مسکن طلبه چنین شروطی را مراعات می‌کردند. در قسمتی از وقفنامه مدرسه مریم بیگم آمده است: «... باید سکنه مدرسه مذکوره مشغول تحصیل علوم دینی که فقه و حدیث و تفسیر و مقدمات آنهاست و صالح و متقی و پرهیزگار و از اهل قناعت باشند و از زمره ارباب بطالت و کسالت و شرارت نبوده و حجره خود را معطل و مقفل نگذارند؛ بلکه شب و روز در حجره خود به مباحثه و مطالعه و عبادت مشغول باشند و اگر یک‌سال به راحتی بگذرد که ترقی در حال او به حسب علم و عمل نشده باشد، یا مظنون مدرّس شود که قابل ترقی نیست؛ از مدرسه اخراج نماید... (همان: 663).

دانش‌آموزان و طلبه روزانه بیش از چند ساعت از وقت خود را پای درس آموزگاران صرف نمی‌کردند و بقیه اوقاتشان به کارهای دیگر اختصاص می‌یافت. اطفال پس از فراغت از درس و مشق روزانه در نزد پدرشان به کارآموزی سرگرم می‌شدند و کمتر به بازی و تفریح در کوچه و خیابان می‌پرداختند<sup>19</sup> (تاورنیه 1336: 381، شاردن 1350 جلد چهارم: 100). اما طلابی که در مدارس و حوزه‌های دینی به تحصیل اشتغال داشتند، مواقع بیکاری‌شان را یا به مباحثه علمی با دوستان و استنساخ کتاب (اگر خط خوشی داشتند) اختصاص می‌دادند، یا به تدریس نوآموزان<sup>20</sup> (کمپفر 1350: 142). طلبه دوران صفوی مدرکی که مبین پایان تحصیلات باشد دریافت نمی‌کردند. از این رو «... مفاهیم و اصطلاحات امتحان و... مدرک تحصیلی بکلی نامأنوس

19 - «... کودکان را روزی دوبار به مدرسه می‌فرستند و پس از مراجعت از مکتب اولیای اطفال فرزندان خویش را پیش خود نگه می‌دارند تا آن‌ها را با روح حرفه خود و شغلی که برایشان در نظر گرفته‌اند آشنا سازند و نیز: «... اطفال آن‌ها عادت ندارند که مثل اطفال ما در کوچه‌ها مشغول بازی بشوند و همین که از مکتب بیرون می‌آیند می‌روند پیش پدرهاشان می‌نشینند و حرفه و صنعت پدر را می‌آموزند. در تمام ایران وضع اطفال به این منوال است.

20 - بعضی از طلاب «... اوقات فراغت را با رونویس کردن کتاب‌ها یا درس دادن به بچه‌ها در خانه‌ها درآمدی برای خود دست و پا می‌کنند...».



و غیرآشناست. فقط در چند جا سخن از اجازه و اجازات رفته است و آن نوشته‌ای است که هر دانشجوی شایسته‌ای پس از ابراز لیاقت و استعداد تدریس و دارا بودن تقوای علمی و صلاحیت انتقال افکار و عقاید استاد به دیگر طلاب، از استاد مربوطه‌اش می‌گیرد... به مجرد این‌که این اجازه‌نامه به طالب علمی داده می‌شد، ظاهراً تحصیلات او در آن رشته از علوم خاتمه یافته تلقی می‌گردید... طرز نوشتن این اجازات به این نحو بود که استاد در آخرین صفحه یکی از تألیفاتش باخط خود شاگردش را ابتدا مورد تمجید قرار داده و اشاره به استعداد ذاتی و صلاحیت تدریس وی می‌نموده است و از یک طرف کلیه کتاب‌هایی را که شاگرد چه از مؤلفات استاد و معاصرینش و چه از تألیفات علمای گذشته نزدش مطالعه کرده یکایک نام برده و از سوی دیگر اسامی سلسله کتاب‌هایی که استاد شخصاً نزد استاد خود و تألیفاتی که وی نزد استاد خویش خوانده و همین‌طور یک سلسله از علماء و کتاب‌ها به لحاظ وجود یک سنت علمی و مذهبی بین شاگرد - معلم مقابل هم قرار دارد که ابتدایش در این اجازه‌نامه خود، دانشجوی موردنظر و انتهایش به علمای شیعه در قرون اولیه اسلام یا حتی به خود امام ختم می‌شود» (گلشنی 1349: 54 - 55).

از آنجایی که کسب علم در نزد ایرانیان عصر صفوی غالباً به جهت نایل شدن به مقام و منصبی نبوده است، از همان کودکی اولیاء اطفال آنان را همزمان با تحصیل علم، سرگرم فراگیری حرفه‌ای می‌کردند. از این‌رو دانش‌آموختگان این دوره بیشتر شغل آزاد داشتند. نمونه‌های بسیار از شعرا و فضلاهی این عصر را که به مشاغلی از قبیل: بقالی، بزازی، سقایی، عسل‌فروشی، (صفوی بی‌تا: 59، 67، 254) معماری، رمالی، تیرگری، کله‌پزی، (رازی بی‌تا: 94، 164، 295) و تدریس علوم مختلفه در مساجد و مدارس و مکتب‌خانه‌ها اشتغال داشته‌اند، می‌توان در تذکره‌های این دوره ملاحظه کرد. آنان که مشاغل دولتی داشتند، از لحاظ مادی در رفاه بهتری بودند. «صدر (خاصه، عامه)، شیخ‌الاسلام، قاضی، قاضی‌عسکر» (مینورسکی 1334: 73 - 75) «مدرّس و متولّی» (سپینتا 1346: 58، 60) روحانیون دانش‌آموختگانی بودند که مناصب دولتی داشتند. «مؤذن، چراغچی، کفشدار، فراش، مشعل‌دار، سقا، آبکش، دربان و ابریق‌دار»، (همان: 61) کسانی بودند که به عنوان خدمه و عمله در مساجد بزرگ به خدمت اشتغال داشتند. البته داشتن مشاغل دولتی یا آزاد مانع از پرداختن به امر تدریس نمی‌شد. از این‌رو صاحبان علم و دانش، حتی آنان که مشاغل حساس دولتی داشتند، اوقات فراغت را به آموزش طلبه اختصاص می‌دادند. محمدعلی حزین در تذکره خود می‌نویسد:

«... آقا حسین خوانساری... مدتها در دارالسلطنت اصفهان انجمن آرای اولی‌الالباب و شمع جمع احباب بود تا آن که به تکلیف شغل جلیل شیخ‌الاسلامی، مملکت فارس را به خدمتش مرجوع داشته، رحل اقامت در دارالافاضل شیراز انداخت. در آن اوان فقیر از اصفهان به شیراز آمده، توفیق استفاده از آن علامه عالی‌قدر و تحریر منشرح‌الصدر یافته قریب به چهار سال بسیاری از فنون مثل منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات در خدمت علامی طی نمود...» (خرزین 1334: 13) کتابت نیز از مشاغلی بود که برخی دانش‌آموختگان خوش‌خط برمی‌گزیدند. رازی می‌نویسد: «مولانا باباشاه کاتب، کتابت نسخ تعلیق را در غایت عذوبت تحریر می‌نماید و هزار بیت را سه تومان که صد روپیه است، می‌گیرد...» (رازی جلد دوم: 430) کمپفر و سانسون، مجتهد<sup>21</sup> (کمپفر 1350: 125) و پیشنماز<sup>22</sup> (همان 9 - 128؛ سانسون 1346: 43) را نیز از مشاغل روحانیان قلمداد می‌کنند و متذکر می‌گردند که این دو مقام انتصابی نیست، بلکه در اثر حسن شهرت افراد با تقوی و فضیلت روحانی، توسط مردم به این مشاغل برگزیده می‌شوند.

شروع کلاس‌ها مستلزم حضور تمام شاگردان نبود؛ بلکه هر شاگرد، به ترتیب ورود، مورد سؤال و جواب استاد قرار می‌گرفت و درس تازه می‌گرفت. به این ترتیب که شاگرد «... دو سه سطر از کتاب خود می‌خواند، استاد یا معلم توضیح می‌دهد، بعد شاگرد دیگری شروع می‌کند. همین‌طور تا به آخر برسد...» (تاورنیه 1336: 561) در مکتب‌خانه مادام که استاد به شاگردی درس می‌دهد، بقیه شاگردان «... با صدای بلند درس خود را تکرار می‌نمایند و هرکدام ساکت بشوند، معلم چوبش می‌زند...» (همان: 592) طرز تدریس در مدارس نیز، کم و بیش، بر همین منوال بوده است. کمپفر در این مورد می‌نویسد: «... یکی از طلاب فصلی را به صدایی که قابل شنیدن باشد از یکی از مؤلفین می‌خواند و مدرس آنگاه ارتجالاً به تفصیل درباره آن بحث می‌کند...» (کمپفر 1350: 141) در این‌جا بدنیست از طرز تفسیر قرآن در مساجد نیز سخنی به میان آید. تاورنیه می‌نویسد: «... کسی که قرآن را قرائت می‌کند، بالای منبر بلندی می‌نشیند و کسی که تفسیر و ترجمه می‌کند روی یک منبر کوتاهتری که در طرف چپ منبر بزرگ گذاشته شده است، قرار می‌گیرد...» (تاورنیه 1336: 589).

21 - مجتهد عالی‌ترین مقام روحانی است و «... نه عنایت خاص شاه و نه همراهی و همدلی روحانیون یا بزرگان هیچ یک در رسیدن به این مقام مؤثر نیست. تنها کسی که... متدرجاً طرف توجه خاص همه مردم قرار گرفته باشد می‌تواند به این مقام بلند نایل گردد».

22 - «... این مقام (پیشنماز) نه با انتخابات تحصیل می‌شود نه یکی از مراجع روحانی باید آن را تصویب کند و نه از شخص پیشنهاد امتحانی به عمل می‌آید، بلکه کسی به این سمت می‌رسد که... مورد قبول همگان قرار گیرد.»

طرز تدریس و تشکیل کلاس در این دوره، صورت منفک و منظمی نداشته است. استادان شاگردانی را که مواد مختلف درسی را فرا می‌گرفتند، در کلاسی واحد و به‌طور همزمان آموزش می‌دادند و در مفهوم امروزی آن کلاس چندپایه تشکیل می‌دادند. کمپفر می‌نویسد: «... پیش می‌آید که یک معلم تک و تنها زبان عربی، صرف و نحو و شعر، فلسفه ارسطو، حدیث، و گاهی حتی ریاضیات و هیأت نیز تدریس می‌کند. به نوع درس، تقسیم ساعات، و تعداد دانشجویان به هیچ‌وجه توجه نمی‌شود. بلکه در آن واحد به شاگردان معینی انواع و اقسام مواد درسی مختلف عرضه می‌گردد. مثلاً در یک روز هفت رشته علمی یا بیشتر تدریس می‌شود. پس از آن که معلم از تدریس علم آثار علویه فارغ شد، بدون مکث به عروض و قافیه می‌پردازد تا بلافاصله پس از آن باز درباره فنون و علوم دیگر، از انواع کاملاً مختلف، داد سخن بدهد...» (کمپفر 1350: 140).

مواد درسی که در کانون‌های آموزشی ایران عصر صفوی تدریس می‌شد، متفاوت بود. در مکتب‌خانه‌ها، علاوه بر خواندن و نوشتن «... قرآن، نماز، احکام دین، حساب، صرف زبان عربی، قرائت متون ادبی و تاریخی و رسالاتی در منطق،» (گلشنی 1349: 86) نیز تدریس می‌شد. در مدارس مذهبی بر طبق شروط وقف‌گذار، مواد درسی معینی که غالباً از علوم شرعیه تجاوز نمی‌کرد، تدریس می‌شد<sup>23</sup> (موسوی دهرخی 1398: 282). و انگیزه این امر تأکید بیش از حد حکومت بر امور مذهبی بود. با این وصف منعی در فراگیری سایر علوم وجود نداشت و در مدارس غیرمذهبی و منازل استادان مواد از قبیل حساب، نجوم، سیاق، منطق، هیأت، الهیات، طب، فیزیک، هندسه، مثلثات، حدیث، شعر و پاره‌ای از علوم شرعیه تدریس می‌شد.

در عصر صفوی، کتب بسیاری مورد استفاده طلاب علوم گوناگون بود. به ایرانی یا خارجی بودن مؤلف و مصنف کتاب هم توجهی نمی‌شد و ملاک انتخاب، نیاز جامعه به علم و آگاهی از علوم گوناگون بود. بنابر گزارش فضل‌الله بن روزبهان خنجی از منابع مطالعاتی سال‌های تحصیل خود، وی قرآن کریم را در دوران کودکی می‌خواند، و کتاب‌های کافیه، بلغه لب لباب، مطول، و تلخیص را در دوره نوجوانی مطالعه کرد و کتاب‌های حاوی صغیر، شمسیه، حواشی

23 - درباره علوم شرعیه در *سراج المبتدئین* آمده است: «... علوم شرعیه چهار است: علم کلام، علم قرآن، علم حدیث، علم فقه و آن ده علم است که این چهار بر آن توقف دارد: علم صرف، علم نحو، علم اشتقاق، علم معانی، علم بیان، علم بدیع، علم لغت عرب، علم اصول فقه، علم منطق، علم رجال و حدیث.»

مطالع، شرح مطالع، حاشیه، طوابع، لوامع، مواقف، تجرید، ملخص، اشارات، شفا، تلویحات، مطارحات، هیاکل، هیأت، مجسطی، منهاج، کشف، کشف، را در جوانی بین سنین هفده تا بیست و پنج سالگی مطالعه و بررسی می‌کند و در بیست و پنج سالگی ضمن توجه به «ریاضت» و ترجیح آن بر تحصیل، کتاب‌های احیاء علوم‌الدین، منهاج العابدین، عوارف، صحیح بخاری، و صحیح مسلم را فرا می‌گیرد و سپس به تصنیف و تألیف می‌پردازد (خنجی اصفهانی 1382: 65 - 68). خنجی از ایرانیان اهل سنت بود که سال‌های پایانی عمرش را در نزد مخالفان شاه اسماعیل صفوی و بیرون از ایران آن روزگار سپری کرد. همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، شاه اسماعیل با جهت‌گیری جدید مذهبی، منابع و علمای شیعی را در کانون توجه قرار داد. در جهانگشای خاقان گزارش شده است که «... در آن اوان مردم از مسایل مذهب بحق جعفری... اطلاعی نداشتند، زیرا که کتب فقه امامیه خبری در میان نبود و جلد اول از تحیات قواعد الاحکام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال‌الدین مطهر حلی است و شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی از روی آن تعلیم و تعلم مسایل دینی می‌نمود به نظر خجسته اثر شهریار دیندار شریعت‌پرور رسانیده و آن حضرت [شاه اسماعیل] را از رسیدن آن کتاب سرور شادی در خاطر مبارک به هم رسید...» (تاورنیه درباره کتاب‌های مورد مطالعه ایرانیان، می‌نویسد: «... کتب درسی آن‌ها اغلب تألیف یکی از مصنفین قدیم ایرانی موسوم به خواجه نصیرطوسی است... همچنین تصنیفاتی از ارسطو را دارند... المجسطی بطلمیوس که مجسطی می‌گویند و تألیفاتی از اقلیدس و جزوه‌هایی از ارشمیدس و کشفیات مربوط به نور از ابن‌حیصر؛ و کتاب‌های عالی دیگری را تعلیم و تعلم می‌نمایند... بزرگترین توجه آن‌ها به شعر است... کتب طیبی آن‌ها عبارت از کتاب گالی‌ین که جالینوس می‌گویند و کتب ابوعلی است. کتاب تاریخ معتبرشان روضه‌الصفاء است...» (تاورنیه 1336: 591) محمدعلی حزین در تذکره و کلیاتش به کتاب‌هایی که در ایام تحصیل خوانده است، اشاره می‌کند که عبارتند از: «خلاصه‌الحساب، حکمت العین، مغنی اللیب و تفسیر صغیر عروه الاسلام شیخ ابوعلی طبرسی» (حزین 1334: 21، 29 - 30) و نیز «شرح تجرید، زیده الاصول و رساله تشریح الافلاک»، (کلیات حزین: 23، 25؛ گلشنی 1349: 48) که تجرید از مصنفات خواجه نصیرطوسی و دو کتاب اخیرالذکر از آن شیخ بهایی است. از کتاب‌های دیگر این دوره که در کانون‌های آموزشی تدریس می‌شد، عبارتند از: «نصاب الصبیان، صرف‌میر، صد کلمه حضرت امیر، نان و حلوا، موش و گربه، پندنامه عطار، حسین

کرد، خاورنامه، صحیفه شاهی، امثله، شرح امثله، حلیه المتقین» (گلشنی 1349: 89 - 90) «معالم الاصول، جامع المقدمات، سیوطی، مغنی و مطول و حاشیه ملا عبدالله، منظومه و ثالی، شرح لمعه، رسایل و مکاسب و کفایه، شرح اشارات و اسفار» (فاضل: 212 - 213).

ترتیب فراگیری علوم که از هر لحاظ به سود معلّم و متعلّم است، ظاهراً در عصر صفوی تنها در مدارس دینی رعایت می‌شده است. در منیه المرید شهید ثانی، فراگیری علوم شرعی به ترتیب زیر پیشنهاد شده است: «... سزاوار است که اول مشغول به حفظ کردن کتاب خدا یعنی (قرآن مجید) بشود... و چون از حفظ کتاب خدای عزوجل فارغ شد، مشغول شود به علوم عربی... پس اول علم صرف بخواند... پس از آن منتقل شود به علو نحو... و پس از آن منتقل شود به باقی علوم عربی و چون از تمام آن‌ها فارغ شد، مشغول شود به علم منطق... و پس از آن مشغول شود به علم کلام... و پس از آن مشغول شود به اصول فقه... و پس از آن منتقل شود به علم درایه... و پس از آن شروع کند به بحث از آیات قرآنی که متعلق به احکام شرعی است... و چون از این‌ها فارغ شد، شروع کند به خواندن کتب فقهیه... و چون از این‌ها فارغ شد، شروع کند در تمام تفسیر قرآن که همه این علوم مقدمه از برای آن هستند... و چون از این فارغ شد و خواست ترقی و تکمیل نفس کند، باید مطالعه نماید کتب حکمت را از قبیل طبیعی و ریاضی و حکمت عملی که مشتمل است بر تهذیب اخلاق نفسانی... و بعد از آن منتقل شود به علوم حقیقیه و فنون حقّه الهیه به جهت آن که این‌ها لبّ آن علوم و نتیجه هر معلوم‌اند و به واسطه آن‌ها انسان می‌رسد به درجه مقربین...» (موسوی دهرخی 1398: 286 - 289).

کمپفر ترتیب فراگیری علوم در مدارس عصر صفوی را که به نظر او وضع آشفته‌ای داشته است، تقبیح می‌کند و می‌نویسد: «... این‌ها قبل از آن که در منطق تبحر پیدا کنند، فیزیک می‌خوانند؛ بدون سابقه‌ای در حساب به آن‌ها هندسه اقلیدس، المجسطی بطلمیوس، هندسه و مثلثات اجسام کروی منلائوس و تئودوزیوس را ارائه می‌دهند...» (کمپفر 1350: 140) تاورنیه نیز نظری این چنین دارد. وی می‌نویسد: «... با این هوش و استعداد و شوق به تحصیل و قناعت و عقل دقیقی که ایرانی‌ها دارند، اگر به سبک و روش ما فرانسویان به تحصیل می‌پرداختند و معلم صحیح داشتند و همه علوم را یک مرتبه شروع نمی‌کردند، بدون شک عالم واقعی می‌شدند... (تاورنیه 1336: 591).

در مورد تنبیه شاگردان در مکتب، شاردن می‌نویسد: «... به محض این که معلم مکتب متوجه شود که یکی از شاگردان تکلیف درسی خود را انجام نداده است، با چوب‌دستی که همیشه در دست دارد یا روی زانویش نهاده است، چنان بر او می‌کوبد تا به وظیفه‌اش عمل نماید (شاردن 1350: 226). در مدارس عالی این چنین تنبیهایی در قبال شاگردان اعمال نمی‌شد و «... در این مدارس عالی زدن شاگردان به هیچ‌وجه معمول نبود و البته اگر خلاقی غیرقابل غفران از طالب علمی در مدرسه‌ای سر می‌زد، تنها منجر به اخراج وی از آن مدرسه می‌گردید (صفا: 267). در مواردی نیز که شاگردان مدارس عالی از شروط وقفگذار مدرسه تخطی می‌کردند مدرس مدرسه موظف به اخراج وی از مدرسه بود. کمپفر در این باره می‌نویسد: «... تعداد آن دسته از طلاب نیز کم نیست که به مدرسه به دیده تنبیل‌خانه‌ای می‌نگرند که وسایل معشیت آن‌ها را بدون زحمت و مشقت زیاد تا ایام پیری فراهم می‌آورد. اما این تن‌پروران همواره در معرض خطر اخراج از مدرسه هستند... رؤسای مدرسه از طرف صدر به این سمت انتخاب می‌شوند تا زندگی و رفتار و کردار محصلین را دقیقاً تحت‌نظر بگیرند. رؤسا باید به طلاب تنبیل یا سبک‌سر اخطار کنند، افراد ناشایست را از مدرسه بیرون بیندازند...» (کمپفر 1350: 142).

بنابر آنچه بررسی شد، عصر صفوی، عصر تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی بود. دستگاه حاکمه، آگاهانه و هدفمند، در جهت‌گیری مذهبی، فرهنگی، و اجتماعی جامعه دخالت می‌کرد و برای نیل به مقصود از انواع کانون‌های آموزشی و تشکیلات منسجم مذهبی و اشخاص متنفذ این مؤسسات، بهره می‌گرفت و در پوشش‌های حمایتی خاص، به ویژه با تأسیس مدارس و مساجد و ایجاد موقوفات و اعطای سیورغال، دامنه نفوذ خود را توسعه می‌بخشید.

## منابع

- الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. 1340. نصف جهان فی تعریف الاصفهان. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیات، اروج‌بیک. 1338. دون ژوئن ایرانی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، مهدی. 1319. "روش آموزش در دوره صفویه"، آموزش و پرورش. سال دهم. شماره یکم.

- تاورنیه. 1336. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری و تصحیح شیرانی. اصفهان: انتشارات تأیید.
- ترکمان، اسکندربیک. 1350. عالم آرای عباسی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حزین، محمدعلی. 1334. تذکره حزین. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. بی‌تا. حبیب‌السییر. جلد چهارم. تهران: انتشارات خیام.
- رازی، امین‌احمد. بی‌تا. هفت اقلیم. جلد دوم و سوم. تصحیح و تعلیق جواد فاضل. تهران: انتشارات علم.
- روزبهان خنجی اصفهانی، فضل‌الله [بن]. 1382. عالم آرای امینی. به اهتمام محمداکبر عشیق. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- روملو، حسن بیک. 1347. احسن‌التواریخ. به سعی و اهتمام چارلس نارمن سیدن. تهران: انتشارات کتابخانه شمس.
- سانسون. 1346. سفرنامه سانسون. به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- سپنتا، عبدالحسین. 1346. تاریخچه اوقاف اصفهان. اصفهان: اداره کل اوقاف اصفهان.
- شاردن. 1350. سفرنامه شاردن، جلد چهارم. ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفاء ذبیح‌الله. "مدارس ایران"، مجله مهر. سال چهارم، شماره سوم.
- صفوی، سام‌میرزا. بی‌تا. تحفه سامی. به کوشش همایون فرخ. تهران: انتشارات علمی.
- فاضل، محمود. "مدارس قدیم مشهد"، مجله وحید. دوره دهم. شماره دوم.
- فلسفی، نصرالله. 1348. "تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران"، چند مقاله تاریخی و ادبی. جلد دوم. تهران: وحید. 141-125.
- قهرمان، محمد (مقدمه و تصحیح). 1375. دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کمپفر، انگلبرت. 1350. در دربار شاهنشاه ایران. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: انجمن آثار ملی.
- گلشنی، عبدالکریم. 1349. "تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه"، مجله خرد و کوشش. دوره دوم، شماره 1 و 2.
- مضطر، الله‌داتا (مقدمه و پیوست‌ها). 1364. جهانگشای خاقان. اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

موسوی دهرسخی، سید محمود. 1398. *سراج المبتدئین: ترجمه و شرح منیه المرید*. قم: منشورات مکتب بصیرتی.

میرزارفیعاً، بی‌تا. *دستورالملوک میرزا رفیعاً*. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. ضمیمه شماره 5/6. سال 16. تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

مینورسکی، و. 1334. *سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمه مسعود رجب‌نیا و حواشی دبیرسیاقی. تهران: انجمن کتاب - کتابفروشی زوار.

وحید قزوینی، محمدطاهر. 1329. *عباسنامه*. تصحیح و تحشبه ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داودی.

هنرفر، لطف‌الله. 1350. *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: کتابفروشی تقفی.

Minorsky, V. (Translated and explained by). 1980. *Tadhkirat Al-Muluk: A Manual of Safavid Administration* Cambridge: E.J.W.Gibb Memorial trust.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی